



امام زاده



جلالی



صابری



واقعی



زاهدی

میزگرد:

مدارک حوزه

تنظیم و اجراء: موسیٰ عمرانی

برویم. از آن طرف نیز اگر قرار است بین حوزه و دانشگاه همکاری وجود داشته باشد، سیستم آموزش عالی یا باید به آنها مدرک بدهد یا اینکه در موقع جذب از آنها مدرک نخواهد. امتیاز دیگر مدرک این است که در مجامع علمی، حرف اول را مدرک می‌زند. البته مدرک، معیار و میزان سنجش معلومات و تحصیلات فرد هم هست ولی قانون و آیین‌نامه‌های علمی فقط مدرک را می‌شناسند و مستند آنها همان است.

مدرک‌گرایی در حوزه

یکی از اشکالاتی که مدرک در حوزه ممکن است پیش بیاورد، این است که افراد جذب شده در دستگاه‌های دولتی ممکن است دیگر به حوزه برنگردند. و از طرف دیگر طلبه در درون خود حوزه تأمین نیست. این یک واقعیتهای است که وقتی طلبه جذب مراکز استخدامی شد، می‌بیند که میزان حقوق او در این موقعیت با مقدار شهریه‌ای که در حوزه می‌گرفته خیلی تفاوت دارد. البته این یک بحث دیگری است و لزوم مدرک دادن یک امر بدیهی است ولی مسأله این است که در حوزه، افراد باید تأمین بشوند. اگر چنین شد، او دیگر سراغ مدرک و پست نرفته و حوزه نیز خالی نخواهد شد.

ساماندهی مسأله مدرک، اشتغال و فارغ‌التحصیلی مدرک در حوزه می‌تواند دارای دو نقش در درون خود و

نگاه: پیرو مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی، پیرامون اعطای مدرک تحصیلی به حوزه، آیین‌نامه‌ای تدوین شده و به تصویب رسیده است. آیین‌نامه اول، از دو سال پیش در حوزه قم به اجرا گذاشته شده است. آیین‌نامه جدید، نیز در واقع تکمیل شده آیین‌نامه قبلی می‌باشد. در این جلسه می‌خواهیم به بحث فلسفه و الزامات اعطای مدرک در حوزه و نیز پیامدهای مثبت و منفی و راههای کاستن از پیامدهای منفی آن بپردازیم. در ادامه به بررسی آیین‌نامه و در حقیقت می‌خواهیم نواقص آیین‌نامه‌ای را بیشتر مورد ارزیابی قرار داده و در نهایت به بررسی آیین‌نامه بپردازیم ببینیم این آیین‌نامه و با همین کیفیت آیا مطلوب جامعه علمی حوزوی ما هست یا نه؟

شرکت کنندگان در این میزگرد عبارتند از حجج الاسلام و آقایان: امام زاده، صابری، زاهدی، جلالی و واقعی.

امام زاده: مدرک امروزه در جوامع علمی دارای امتیازات و محاسن فراوانی است. از جمله امتیازات و خصوصیات آن، این است که افراد تا صاحب مدرک نباشند، نمی‌توانند در مجامع علمی حضور پیدا کنند. به طور مثال برای حضور فضایی حوزه و یا استادان برجسته حوزه در جلسات دفاع از پایان‌نامه‌ها در دانشگاه و نیز تدریس آنها و سایر مسائل آموزشی، این ضرورت دیده می‌شود که ما سراغ مدرک

بیرون از آن داشته باشد.

الف. در درون حوزه: وجود مدرک باعث می شود که ارزیابی ها مورد دقت واقع شود. اگر استاد بداند که نمره اش برای محصل، یک اثر وضعی مشخصی ایجاد خواهد کرد قطعا وسواس بیشتری به خرج خواهد داد. بنابراین اگر حوزه مدرک بدهد، اولاً امتحانهایش دقیق تر می شود و ثانیاً برنامه ریزی درسی حوزه نیز برای محصلین جهت دار و منظم خواهد شد. لذا نباید اینطوری باشد که هر کس، هر بخشی را که فکر کرد، بهتر است بخواند، بلکه از سوی برنامه ریزان درسی، باید مشخص شود که مشخصاً اگر فقه خوانده می شود، کدام کتاب فقهی، بیشتر مطرح و از مجموع مطالب آن کتاب، کدام مباحثش مهتر است. نیز دانش پژوه باید بداند که با خواندن دروس حوزوی به چه سطحی از دانش می رسد و اگر بعضی کتابها را نخواند، به آن سطح نمی رسد.

نتیجه این برنامه ریزی دقیق و واحد بندی کردن دروس و مدارس برنامه دار، این خواهد بود که توانهای علمی افراد هدر نرفته و از آنها استفاده بهینه بشود.

ب. اما در بیرون از حوزه: حوزه باید به اعتبار و ارزشی که جامعه از لحاظ روانی، به آن قائل هست، پایبند بوده و عنصر سخت گیری در اعطای مدرک را نشان بدهد. اگر حوزه در درازمدت اثبات کند که مدرکش دارای ملاک سخت گیرانه ای بوده است و این ملاک را عوام و مخاطبان قبول کنند، این باعث می شود که کارایی بیشتری از دانش آموخته حوزه صورت بگیرد. مطلب دیگری که مشکل مدرک را تا حدی حل می کند، مسأله تحصیل و استمرار و یا فراغت از تحصیل در حوزه می باشد که این مسأله هنوز حل نشده است. آیا طلبه حوزه برای همیشه، باید مشغول به تحصیل باشد و یا اینکه می تواند در یک زمانی فارغ التحصیل شده و وارد عرصه کار و تحقیق و تدریس شود؟ اینکه انسان، همیشه در حال طلب علم و افزودن بر علم خویش است، یک بحثی است ولی اینکه آیا چنین فردی می تواند در یک مقطعی، تحصیلات کلاسیک خود را تمام کند، بحث دیگری است. ما چه سنی را برای هویک از سطوح تحصیلی در نظر می گیریم؟ مدرک به معنای برداشتی که برنامه ریزان حوزوی از آن دارند، باید افراد را حسب علمشان سطوح بندی کند. به طور مثال برای نیروهای اجرایی، یک سطح خاصی را در نظر بگیرد و برای کسانی که کار عمیق تر انجام می دهند، سقفی بالاتر و در مورد کسانی که علوم بنیادین حوزه را پیگیری و پژوهش می کند، یک سقف دیگری در نظر بگیرد. اگر حوزه چنین مدارکی را اعطا کند، در حقیقت به مسائل حل نشده ای چون اشتغال به تحصیل یا فراغت از آن کمک کرده است.

● حوزه باید به اعتبار و ارزشی که جامعه از لحاظ

روانی، به آن قائل هست، پایبند بوده و عنصر

سخت گیری در اعطای مدرک را نشان بدهد. اگر

حوزه در درازمدت اثبات کند که مدرکش دارای

ملاک سخت گیرانه ای بوده است و این ملاک را عوام و

مخاطبان قبول کنند، این باعث می شود که کارایی

بیشتری از دانش آموخته حوزه صورت بگیرد.

مدرک اما ممکن است به معنایی که امروزه در دانشگاه مطرح است، تعریف بشود. در این صورت، مدرک، دیگر چیزی نیست که صاحب آن را مورد شناسایی دقیق قرار بدهد. به طور مثال فردی که می خواهد استخدام شود، برای اینکه میزان حقوقش معلوم گردد، مدرکش را ارائه می کند، اما گاهی می خواهیم بگوییم که اینطوری نیست و مدرک، تعیین کننده پله های علمی و تحصیلی فرد است و در هر دوره پس از گذران دوره، می تواند فارغ التحصیل محسوب شود. ممکن است شخصی پس از فارغ التحصیلی در خانه یا کتابخانه یا مدرسه ای به دانش خودش بیفزاید ولی ارزشش دیگر از آن پله تحصیلی در آن نظام آموزشی به بعد، تعریف نشده باشد.

مدرک گرایی در حوزه

گرایش صرف به مدرک، یک نگرانی است که ممکن است در حوزه هم پیش بیاید. البته به طور کلی مدرک می تواند در هر جایی به یک شکلی نمود پیدا کند. یعنی ممکن است کسی مدرک را با گذراندن ظاهری درسهایی به دست بیاورد و از آن طرف برای کسی مسأله ای غیر از درس خواندن ظاهری هم مطرح باشد. بنابراین اینطور نیست که اگر ما مدرک ندهیم، بعضی ها همه چیز را کنار خواهند گذاشت و این بستگی به فرهنگی دارد که درون جامعه وجود داشته و یا اینکه باید وجود داشته باشد.

جذب نیروهای حوزه

مسأله دیگر، جذب شدن نیروهای حوزه در عرصه های مورد نیاز جامعه است. همانطوری که حوزه، نگران جذب نیروها و نیز تقویت بنیادهای عملی خود می باشد، چه اشکالی دارد که بتواند آن نیروها را در جاهای دیگری که نیاز هست، به خدمت وا دارد؟ امروزه رفتن نیروها به دانشگاهها و سایر مراکز پژوهشی و قلم به دست گرفتن آنها

● جلالی: دقت در مورد تجربه نکردن آفات مدرک برای حوزه بسیار حائز اهمیت است اما از آن

مهمتر، تحلیل پیشینه این رویکرد و مسیری است که حوزه تا امروز طی کرده است. اما در هر

صورت، توجه به نیازهایی که امروزه حسب احکام ثانویه در بدنه حوزه از طرف جامعه اعمال

می شود یک نوع صورتگرایی را خودبخود به حوزه تحمیل می کند و در این قالب جدید، ممکن است

افراد صرفاً به لحاظ مدرکشان و نه جنبه های تاریخی و ذاتی حوزه مورد توجه قرار بگیرند.

مدارک تعریف شده سیستم زمان طاغوت، آنها را مشخص و متعین کند. اینگونه رویه، مواضع بسیار تندی را از حوزه به دنبال داشت. لذا ما بسیاری از فرهیختگان را می شناسیم که برای گریز از این سیستم نوین، از هرگونه حضور فرهنگی، پرهیزی کردند تا مبادا مدارک علمی نوظهور به شکل یک انگ و برچسب برایشان ظهور و نمود داشته باشد. این، رویدادی بود که در آن زمان اتفاق افتاد.

اما تجربه تاریخی حوزه، مربوط به گذشته ای که در آن، حوزه، حامل فرهنگی کهن در سرزمینهای گوناگون و افراد مختلف اعم از شیعه و سنی و نیز تعامل فرهنگی بسیار کلانی که در طول تاریخ هزارساله خود تجربه کرده بود، می شود.

حوزه در تجربه تاریخی خود، به این نتیجه رسیده بود که هرچند اجازات اعم از حدیث و روایت و حکمت و عرفان و ... بیان کننده تعلق فکری افراد به آن عناصر علمی است. اما توجه به این قضیه جدی بود که مدرک در حوزه هرگز حرف اول را نمی زند. ما بسیاری از شخصیت های برجسته علمی را در حوزه می شناسیم که اینها سالیان مدید در محضر بزرگان حوزه در قرون حاضر و گذشته حضور پیدا کرده اند اما هیچگاه اجازتهای از آنها مبنی بر تأیید مقام علمی خودشان دریافت نکرده اند، زیرا اخلاق علمی ای که در آن ایام حکومت داشت، مدرک را به عنوان وجه غیر اخلاقی نوعی گرایش به انانیت و مثبت می دانسته است. توجه آنها به آن جنبه اخلاقی به دیدگاه اسلام از علم گرایی برمی گردد. علم گرایی در اسلام، اولاً اختصاص به یک تیره و صنف خاصی ندارد و یک نیاز عمومی است که همگان موظفند در حد استعداد ذاتی خودشان، فهم و درک روشنی از عالم و آدم به دست آورند و ثانیاً فضای فرهنگی مبتنی بر اخلاقیات زمینه هیچ گونه تشخیص گرایی را برای افراد به وجود نمی آورد. لذا در طول تاریخ جامعه اسلامی، نسبت به افرادی که ادعای شاگردی فلان شخص را داشته اند و به آن می بالیده اند، به دید مثبتی نگاه نکرده است. همچنین جامعه برای افرادی که دارای چندین اجازه بودند؛ جایگاه خاصی تعیین نکرده است. به همین خاطر بخشهای کهن و سنتی حوزه با برخی از این دستاوردهای مدرک،

نه تنها به معنای فرار از حوزه نیست که به معنای گسترش و نشر پیامی است که آنها در حوزه فرا گرفته اند. بنابراین هیچ نگرانی از بابت اینکه کسی هم بتواند وابستگی خود را در حوزه حفظ کرده و هم بتواند در جاهای دیگر مشغول کار شود، وجود ندارد. حوزه باید نیروهای خود را شناسایی کرده و در مسیرهای گوناگون افراد را تربیت کند. این مدیرحوزه هست که می تواند تشخیص بدهد که کدام نیرو برای چه کاری کارایی بیشتر دارد و او را راهنمایی کند و نیز وظیفه حوزه که طوری برنامه ریزی کند تا همه نیروها فقط یک برنامه را طی نکنند، بلکه به برنامه متناسب با توان خود بپردازند. در مجموع اعطای مدرک به محصلین حوزوی، فی نفسه کار خوبی است و مدرک در حوزه، صرف نظر از اینکه بخواهد برای ارزیابی در استخدام در کار اجرایی به کار گرفته شود یا اینکه مسأله استخدام به طور کلی مطرح نباشد، بیشتر برای حفظ رتبه های تحصیلی است.

تاریخچه اعطای مدرک در حوزه و ارزیابی آن با

شرایط فعلی و نیز بررسی ابعاد مثبت و منفی مدرک

جلالی: سابقه تاریخی حوزه به مراتب، کهنتر از سابقه تاریخی دانشگاه است. چنان که می دانیم دانشگاه از دوره رضاشاه، وارد فضای فرهنگی ایران شد و حوزه و دانشگاه نسبت به همدیگر نقطه نظرات متفاوتی داشتند. دانشگاهیان دارای نقطه نظراتی بودند که دانشگاه برای تشخیص افرادش دنبال می کرد و از آن زمان، آنها و گردانندگان فرهنگی آن عصر، مایل بودند که حوزه را در قالبهای شناخته شده خودشان تعریف کنند و در قبال آنها حوزویان نیز با توجه به گستره تاریخی و تجربیاتی که از فرهنگ اصیل و بومی خود داشتند، مواضع بسیار تندی به قضایای پیش آمده نشان دادند. از زمانی که علی اکبر داور، سیستم حقوقی ایران را تغییر داد و دادگاههای عمومی بسته شد و قضایای نوینی در ایران شکل گرفت، آنها خواستند از حوزویان، عناصری را جذب کرده و در آن سیستم نوین به کار گیرند. لذا گاهی آنها را خلع لباس می کردند و یا اینکه ممکن بود با همان لباس و با

همانگی چندانی را اعلام نمی‌دارد و درحقیقت وفاق خودش را نشان نمی‌دهد. بنابراین اگر حوزه، بدون این ارزیابی‌ها به سمت مدرک کشیده شود، اگرچه بتواند نیازهای روز را پاسخگو باشد، اما آیا این رویه یک‌بعدی به‌عنوان یک تجربه تلخ و منفی برای پایگاه حوزه باقی نخواهد ماند؟ آیا ما مطمئن داریم که دچار آفت سطحی‌نگری که غالباً در دانشگاه دیده می‌شود، نمی‌شویم؟ دقت در مورد تجربه نکردن آفات مدرک برای حوزه بسیار حائز اهمیت است اما از آن مهمتر، تحلیل پیشینه این رویکرد و مسیری است که حوزه تا امروز طی کرده است. اما در هر صورت، توجه به نیازهایی که امروزه حسب احکام ثانویه در بدنه حوزه از طرف جامعه اعمال می‌شود یک نوع صورتگرایی را خودبخود به حوزه تحمیل می‌کند و در این قالب جدید، ممکن است افراد صرفاً به لحاظ مدرکشان و نه جنبه‌های تاریخی و ذاتی حوزه مورد توجه قرار بگیرند. لذا ابهامی که قابل طرح می‌باشد، این است که در این سیستم جدید آیا ما افرادی را خواهیم داشت که بتوانند به مقام اجتهاد برسند و مانند سیر تاریخی گذشته لب‌الباب حوزه را تأمین کنند یا اینکه حوزه این لب‌الباب خود را در این رویکرد جدید از دست خواهد داد؟

نگاه : اگر بنا هست که حوزه مدرک بدهد، آیا باید به سیاق دانشگاه اعطای مدرک کند یا به سبک خاص دیگری باشد؟

جواب : باید قضای حاکم بر اعطای مدرک در دانشگاه در مورد حوزه، آنالیز بشود و ما تفاوت فضای بیست سال پیش را با الان، احساس کنیم. به طور مثال، مرحوم آیت الله میلانی (ره) خودش در مقام ارائه مدرک به طلاب مدرسه اش بود و این تجربه را دنبال می‌کرد، در مدارس ایشان، طلاب

● **امام زاده : دانشجویانی که از خارج برای تحصیل در حوزه به کشورمان می‌آیند، می‌گویند: وقتی که به کشور خودمان برمی‌گردیم، باید مدرک داشته باشیم چراکه امروزه در سطح جهان، همه دنبال مدرک هستند. مدرکی را که ما می‌گوییم، نه به معنای منفی آن، که به معنای مثبت آن مدنظر هست. یعنی چیزی که در مقام اثبات باشد گرچه مرحله ثبوتش در جای خودش مهم است**

پس از گذراندن دوره مقدماتی وارد دوره سطح عالی می‌شدند. دوره عالی، خود دارای دو شعبه دوره تبلیغ و دوره فقه و اصول بود. ایشان با دقت و درایت و حساسیت فوق‌العاده‌ای که داشتند، چنین تجاربی را دنبال می‌کردند، و البته طلبه‌هایی که در آن سیستم درس می‌خواند، به مدرک فکر نمی‌کردند. لذا خیلی از کسانی که بعد از انقلاب به این فکر افتادند که باید مدرکی داشته باشند، سراغ پرونده‌های قبلی خودشان رفتند و این مدرک را پیدا می‌کردند. اما این حس داشتن مدرک، آنها را به کندوکاو درباره معارف الهی و علمی فرا نمی‌خواند بلکه حسب آن شرایط تاریخی، آنها به دنبال نیازهای شخصی خودشان بودند. امروزه به نظر می‌رسد که حوزویت حوزه با آن قوام و دعائم خودش اگر محفوظ بماند و بعد مسأله مدرک مطرح شود، ایرادی ندارد اما این را ما کجا لحاظ کرده‌ایم و کجا به بحث گذاشته‌ایم؟

شرایط امروزه و مقوله ثبوت و اثبات

امامزاده : فرمایش شما کاملاً متین است ولی به نظر می‌رسد که یک مقدار ایده‌آلی می‌باشد. در هفتاد یا هشتاد سال پیش روحیه بساطت و سادگی در مردم بود، فردی که بعد از ۱۰ سال از نجف وارد شهر خودش می‌شد، مردم دیگر از او مدرک نمی‌خواستند و او مورد قبول آنها واقع می‌شد. اما امروزه به مقوله ثبوت و داشته‌ها کاری ندارند. بلکه در شرایط دنیای کنونی، مردم می‌خواهند بدانند که فرد چه چیزی خوانده و چه مدرکی دارد. فردی که مقام ثبوت را دارد، چگونه می‌تواند اثبات کند که آیا در حوزه درس خوانده یا برای خودش وقت گذرانی می‌کرده است؟ شرایط بساطت و سادگی در قدیم، موجب می‌شد که صرف نورانیت در وجود فردی کفایت باشد اما شرایط امروزی فرق کرده است. شما مگر می‌توانید شرایط و محیط قدیم را به وجود بیاورید؟ خود وجود مدرک، یک افت محسوب می‌شود. چرا که در نوع درس خواندن، تأثیر خواهد گذاشت. در قدیم، محصل لله درس می‌خواند، کسی که شبها تا اذان صبح درس می‌خوانده و مطالعه می‌کرده حالا دیگر نمی‌خواند و افت کرده است. او امروزه می‌خواهد با مطالعه اش امتحانی داده، واحدی را پاس کرده و مدرکش را بگیرد. در دنیای امروز یک طلبه و یک مبلغ، چه در داخل و چه در خارج به هرکجا که قدم بگذارد، از او سؤال می‌کنند که چه خوانده‌ای و در چه مرحله‌ای هستی و مدرکت چیست؟ افرادی که از حوزه فرار می‌کنند و حوزه نمی‌آیند، به خاطر این است که می‌پرسند: ما چند سال باید درس بخوانیم و چه وقتی فارغ التحصیل می‌شویم و کی به ما مدرک می‌دهند؟ ما می‌گوییم: حالا بیا بیاید درس بخوانید و آنها دوباره می‌پرسند: آیا حوزه مدرک هم می‌دهد؟ می‌گوییم: حوزه مدرک ندارد.

● صابری: مدرک می تواند برای محصل، نوعی رویکرد عمل گرایانه و تحصیل برای نزدیکتر شدن به مصرف داشته باشد. امروزه چرا تحصیلات را در سطوح پایین تر تخصصی می کنند؟ برای اینکه تحصیلات هرچه سریعتر به مرحله بازدهی برسد. این درست که اگر حوزه وارد بحث مدرک بشود؛ ممکن است تا یک حدی آفت رخ بدهد اما این بحث، همه اش مربوط به مدرک نیست

می گویند: اگر مدرک ندارد، پس ما برای چه درس بخوانیم؟ نیز دانشجویانی که از خارج برای تحصیل در حوزه به کشورمان می آیند؛ می گویند: وقتی که به کشور خودمان برمی گردیم، باید مدرک داشته باشیم چراکه امروزه در سطح جهان، همه دنبال مدرک هستند. مدرکی را که ما می گوئیم، نه به معنای منفی آن، که به معنای مثبت آن مدنظر هست. یعنی چیزی که در مقام اثبات باشد گرچه مرحله ثبوتش در جای خودش مهم است که «لا یعلمه الا الله».

صابری: پیرامون سطحی گری، مقاومت در برابر مدرک، موقعیت اخلاقی فارغ التحصیلان حوزوی؛

در مورد مدرک فرمودند که ممکن است باعث شود محصلین درس را سطحی بخوانند، دو نوع برداشت می توان داشت. گاهی می شود اسمش را سطحی خواندن گذاشت و گاهی رسیدن سریعتر به مرحله بازدهی، توضیح اینکه مدرک می تواند برای محصل، نوعی رویکرد عمل گرایانه و تحصیل برای نزدیکتر شدن به مصرف داشته باشد. امروزه چرا تحصیلات را در سطوح پایین تر تخصصی می کنند؟ برای اینکه تحصیلات هرچه سریعتر به مرحله بازدهی برسد. این درست که اگر حوزه وارد بحث مدرک بشود؛ ممکن است تا یک حدی آفت رخ بدهد اما این بحث، همه اش مربوط به مدرک نیست که متوجه نیازهای حوزه است. کسی که در حوزه است، دغدغه های خاطرش فقط درس نیست بلکه ذهن او درگیر دهها پرسش نظری و تقاضایی که به لحاظ عملی و بازار کار مطرح شده نیز هست. لذا این پرسش و پاسخها باعث می شود که حوزه نیروهایش را به شکلی تربیت کند که در کوتاهترین مدت به بازدهی برسند و این یک امر معقول و پذیرفتنی است.

نکته دیگری که فرمودند، این بود که حوزه از دیرباز در برابر مدرک، مقاومت نشان داده است و این امر مسلمی است که به لحاظ تاریخی، این مقاومت وجود داشته است اما نمی توان گفت که علت آن فقط ناشی از این

دغدغه بوده است که مدرک، ممکن است منجر به سطحی نگری علمی شود بلکه بخشی از آن به نوعی تقابل سیاسی-اجتماعی برمی گردد. لذا بعضی ها می گویند که در آن زمان، هدف از ایجاد دانشکده معقول و منقول، شکستن نوعی حرمت در وضعیت منحصربه فرد حوزه در عرصه علوم دینی بوده است و به همین جهت حوزه بر خود لازم می دانست که موقعیتش را در مقابل آن کارها حفظ کند. لذا نمی توان گفت که اگر حوزه در برابر آن اعطای مدارک، مقاومت کرده صرفاً محدود به یک علتی خاصی بوده و استدلال شود که بنابر این، حوزه به لحاظ منطقی مخالف مدرک بوده است!

نکته آخری که پیرامون نگرانی حوزه نسبت به وضعیت و جایگاه اخلاقی فارغ التحصیلان فرمودند، فکر نمی کنم که به مدرک، ارتباطی داشته باشد. یعنی یک شخصیت حوزوی مدرک دار هم می تواند در رفتارش آنگونه به یک الگوی مؤثر اخلاقی تبدیل شود که افراد، دل داده دیدار او و متأثر از عملکرد او بشوند و نیز می توان تصور کرد که یک فرد حوزوی یا غیرحوزوی بدون مدرک یا مدرک دار هم عملکردی داشته باشد که کسی از او الگو نگیرد. بنابر این، این مسأله هم در واقع یک مسأله اخلاقی است که بخشی از آن به قضای کلی جامعه و بخشی از آن از عوامل بیرون از حوزه و بخشی دیگر نیز به نحوه تحصیل در حوزه برمی گردد و در این قضیه کمترین سهم متوجه مسأله خود مدرک تا بودن مدرک یا نبودن آن می باشد.

زاهدی: تصمیمی که حوزه پیرامون مدرک دارد می گیرد، یک تصمیم سرنوشت ساز و تاریخی است، و نقطه عطفی در تاریخ تحولات حوزه به شمار می آید؛ حال از هر منظری که بخواهیم به آن نگاه کنیم، چه با نگاه مثبت و چه با نگاه منفی، و اگرچه حوزه تاکنون نگاهش صرفاً به داشته ها و پشتوانه های علمی اش بوده است، ولی از این به بعد قرار است نگاهش به یک پدیده جدید که به نوعی اندازه گیری و سنجش علمی طلبه رایج همراه دارد، داشته باشد. امیدوارم کسانی که این تصمیم را گرفته اند، تمام زوایای آن را در نظر گرفته باشند؛ چراکه اگر تصمیمشان به هدف نخورد، آنها نمی توانند بگویند به جای اولشان برخواهندگشت. امروزه هم دانش، ساعت می زند و هم دنیا دارد با سرعت کوانتومی پیش می رود و ما اگر یک مقدار از قافله عقب بمانیم، بسیار متضرر خواهیم شد.

در مورد اینکه مدرک در حوزه باشد یا نباشد که پاره ای از بحثها توأم با نگاه تاریخی بود؛ اما مهمتر از تاریخ، نگاه ما به سوی آینده عملکرد این پدیده در درون حوزه می باشد و سوآلی که مطرح می شود، این است که آیا مدرک موتور محرکه مثبت و توانمندی برای تحولات سریعتر در حوزه خواهد بود یا اینکه در مسیر حرکت اصلی و طبیعی خودش یک سنگ

● زاهدی : تصمیمی که حوزه پیرامون مدرک دارد می‌گیرد، یک تصمیم سرنوشت‌ساز و تاریخی است، و نقطه عطفی در تاریخ تحولات حوزه به‌شمار می‌آید؛ حال از هر منظری که بخواهیم به آن نگاه کنیم، چه با نگاه مثبت و چه با نگاه منفی، و اگرچه حوزه تاکنون نگاهش صرفاً به داشته‌ها و پشتوانه‌های علمی‌اش بوده است، ولی از این‌به‌بعد قرار است نگاهش به یک پدیده جدید که به نوعی اندازه‌گیری و سنجش علمی طلبه را به‌همراه دارد، داشته باشد.

امیدوارم کسانی که این تصمیم را گرفته‌اند، تمام زوایای آن را در نظر گرفته باشند؛ چراکه اگر تصمیمشان به هدف نخورد، آنها نمی‌توانند بگویند به جای اولشان برخواهندگشت.

دلیل دوم : نظام حوزوی بین افراد تحصیل‌کننده در داشتن عناوین حجت الاسلام، حجت الاسلام والمسلمین و آیت الله و آیت الله العظمی باید تفکیک دقیقی داشته باشد. به‌طور مثال امروزه بعضاً دیده می‌شود که یک معلم خوان‌مانند یک قریب الاجتهاد یا مجتهد متجزی هردو دارای عنوان «حجه الاسلام» هستند. به‌رحال باید تکلیف جامعه فرضاً با این حجت الاسلام روشن باشد و بالاخره این حجه الاسلام در کجای حجه الاسلامی است؟ یعنی او معلم می‌خواند یا قریب الاجتهاد است یا مجتهد متجزی است؟

دلیل سوم : دنیای امروزه دنیای تخصص است. لذا ما اگر بخواهیم علوم حوزوی را تخصصی کنیم، ناچاریم که برایشان پایه و مدرک در نظر بگیریم که این دو لازم و ملزوم یکدیگرند. دلیل چهارم : اگر حوزه مدرک بدهد، دانشگاه رفتن طلبه‌ها که الان مد شده است، پیش نخواهد آمد. طلبه برای اثبات مقام علمی خودش، مجبور است سختی‌های تحصیل در دانشگاه را تحمل کند، بنابراین به‌خلاف نظری که گفته شد، مبنی بر اینکه ممکن است مدارک باعث فرار نیروهای حوزه بشود. این فاصله مهمتر است. در حوزه طلبه‌های زیادی را داریم که دوره خارج را گذرانده‌اند اما در دانشگاه رشته فقه و حقوق را می‌خوانند تا دکترایش را بگیرد. حال آنکه متن درسی مقاطع عالی در آنجا کفایه است!

دلیل پنجم : نکته آخر این است که بر طلبه یک ثمره‌ای باید مترتب باشد. در دنیایی که ما در آن زندگی می‌کنیم، ترتب ثمرات جز با ارائه مدرک مطلوب، میسر نبوده و یا اینکه معمولاً مقدور نیست. به‌طور مثال، الان که بنده بخواهم در یک مدرسه ابتدایی یا راهنمایی یا حتی پژوهشکده‌ای کوچک تدریس کنم، نمی‌پذیرند مگر اینکه مدرکی ارائه کنم.

صابری : نکاتی که گفته شد، در چهارچوب فرضی است که قرار باشد صدور مدرک حوزه مثل دانشگاه یا به‌شکلی مشابه آن باشد. اما فرض دوم این است که مدرک

بزرگ خواهد انداخت؟ من فکر می‌کنم که قبل از تصویب چنین طرحی، زعمای و فضلاء در سطح عالی حوزه باید این قضیه را به دقت بررسی می‌کردند چراکه این قضیه، یک موضوع بسیار جدی و حساس است.

معایب طرح مدرک در حوزه

ایراد اول : مهمترین عیبی که این طرح دارد، این است که از موضع پیروی، مطرح شده است. مامی خواهیم حوزه را پیرو دانشگاه و در آن مقاطع تحصیلی طبقه‌بندی کنیم؛ پس باید درحوزه نیز مقاطع تحصیلی طبقه‌بندی باشد. همین‌جا یک بحث مهمی پیش می‌آید که آن عبارت است از: تحمیل نظام آموزشی دانشگاه به نظام حوزه. یعنی این سؤال پیش می‌آید که آیا چنین تحمیلی از طرف دانشگاه باید بر حوزه اعمال شود یا اینکه این نظام آموزشی حوزه است که باید خودش را بر آن تحمیل کند؟

ایراد دوم : اگر موضوع مدرک سنجشگرانه نباشد، ممکن است ژرف‌نگری دروس جایش را به داشتن یک کاغذ یا مدرک دهد که این نکته مهمی است.

ایراد سوم : قبلاً هویت علمی حوزه از طریق داشته‌های یک فرد، اثبات می‌شد ولی الان با این طرح داشته‌های عالمانه را کنار می‌گذاریم و داشته‌ایی که روی کاغذ مکتوب شده و در اختیار فرد قرار داده شده، معیار اصلی قرار می‌دهیم.

محاسن یا دلایل مثبت طرح مدرک در حوزه‌ها

دلیل اول : مهمترین دلیل مثبت این طرح، همان الزامات دنیای معاصر می‌باشد. دنیای امروز این مجال را به ما نمی‌دهد که بگذاریم من انباشته‌هایم را ارائه کنم تا او مرا در قالبهای لیسانس یا فوق لیسانس یا دکترای جای دهد. بنابراین برای اینکه ثابت کنیم در چه مرحله‌ای از دانش هستیم، همیشه نمی‌توانیم صرفاً به داشته‌های خودمان تکیه بکنیم.

● واقعی: پس از انقلاب در حوزه، ما دچار یک زهدگرایی مفرطی شدیم و شاید به بسیاری از

پدیده‌ها که می‌توانست حضور دانش‌آموخته حوزه را در عرصه‌های مختلف اجتماعی و

فرهنگی هموار سازد، با دیده منفی نگاه شد. این آرمان‌گرایی و زهدگرایی مفرط که بدون توجه به

سایر مولفه‌ها و واقعیتها بود، بسیاری از موقعیتها را که می‌توانست به ترویج اندیشه، فرهنگ و

معارف دینی کمک کند، از حوزویان ستاند.

عوارض و تبعات منفی آن به ذهنها متبادر می‌شود و به آثار مثبت و راههای کاستن از عوارض منفی توجه صورت نمی‌گیرد؛ و گاه این نگاه سلبی به نفی کامل یک موضوع مهم منتهی شده است. البته این نگرش جزئی‌نگرانه به پدیده‌های نودر حوزه در طول زمان تا حدودی تصحیح شد و امید است تقویت بیشتری شود. به هر صورت، در ارتباط با مدرک به تعبیری از دوستان: «اگر مدرک همه چیز نباشد، اینطور نیست که هیچ چیز هم نباشد». و اگر معقول، سنجیده، برنامه‌ریزی شده در ارتباط با اعطای مدرک اقدام شود، نه تنها از بسیاری از مشکلات حوزه می‌کاهد، که در حضور نهادینه حوزویان در عرصه‌های مختلف می‌تواند کمک شایانی کند. استفاده از خدمات آموزشی، پژوهشی، فرهنگی، اطلاع‌رسانی و بسیاری از موارد دیگر که در نهادهای خارج از حوزه هستند، فقط در اختیار کسانی می‌تواند قرار گیرد که حداقل یک شناسنامه علمی با خود به همراه داشته باشند. در بخش ارتباطات علمی - فرهنگی و آکادمیک نیز مدرک می‌تواند نقش مؤثری داشته باشد. رابطه فعال حوزه و دانشگاه و همگرایی نگرشی و دانشی نیازمند شناخت میزان تحصیلات طرفین گفتگو است.

دغدغه‌ای که بسیاری از افراد دارند، این است که ممکن است مدرک به اهداف آموزشی حوزه آسیب وارد سازد. این نگرانی نیز همان‌گونه که ذکر شد، اگر چنانچه اعطای مدرک در شیوه اجرایی، سنجش‌گراانه باشد، نه تنها آسیبی نمی‌تواند وارد سازد، که در بهبود ساختار آموزشی و نظام‌مندی آن و دیگر مولفه‌هایی که در عرصه آموزش مطرح است، می‌تواند کمک شایان توجهی نماید، چراکه وقتی یک سیستم آموزشی برنامه‌هایش را مشخص و معین می‌کند و برای هر کدام از دوره‌ها تعریف مشخصی ارائه می‌دهد، نظارت و ارزیابی در آن تقویت می‌شود؛ دانش‌پژوه طول‌زمان تحصیل را می‌داند، پایانه آموزشی مشخص می‌شود و بسیاری از آثار مثبت آموزشی دیگر نیز به وقوع می‌پیوندد. امام زاده: اگر در حوزه مدرک داده نشود، سوالی که برای تمام مجامع علمی دنیا مطرح می‌شود، این است که این چه سازمانی است که در قبال درس خواندن مدرک نمی‌دهد؟

برای کسانی لحاظ شود که در حال حاضر در اداره‌ای شاغلند یا اینکه می‌خواهند شاغل بشوند. این آیین‌نامه در عمل کدام فرض را پذیرفته است؟ چون آیین‌نامه طبق فرض دوم نیست، چراکه بر اساس فرض دوم، مدارک معادل قبلاً تکمیل و معرفی شده و کارهای قانونی آن شکل گرفته است. اما مشکلی که مدرک معادل داشت، این بود که امکان ادامه تحصیل وجود نداشت. حالا برای اینکه امکان ادامه تحصیل و جذب دانشگاه شدن فراهم بشود، این آیین‌نامه لااقل مکمل خوبی است.

واقعی: نوع نگاه به مدرک و اینکه از چه منظری به آن نگریسته شود، می‌تواند فرایند داوری نسبت به این پدیده را تغییر دهد. من معتقدم باید به پدیده مدرک از این زاویه نگاه شود که مدرک، نوعی قرارداد اجتماعی است که در هناسبات زندگی امروزی که مبتنی بر قواعد و مقررات قانونی است، نقش ایزاری و اثباتی مؤثری می‌تواند داشته باشد. و از آن رو که زندگی امروزه مبتنی بر قراردادهای اجتماعی است، شما نمی‌توانید در این جامعه زندگی کنید و در عین حال چشم‌تان را بر تمام واقعیتها ببندید. پس از انقلاب در حوزه، ما دچار یک زهدگرایی مفرطی شدیم و شاید به بسیاری از پدیده‌ها که می‌توانست حضور دانش‌آموخته حوزه را در عرصه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی هموار سازد، با دیده منفی نگاه شد. این آرمان‌گرایی و زهدگرایی مفرط که بدون توجه به سایر مولفه‌ها و واقعیتها بود، بسیاری از موقعیتها را که می‌توانست به ترویج اندیشه، فرهنگ و معارف دینی کمک کند، از حوزویان ستاند.

این زهدگرایی در حوزه‌های مختلف از جمله مسائل معیشتی حوزویان رخ نمود. به گونه‌ای که طلبه حوزه برای گذران زندگی معمولی و ساده با مشکلات ویژه‌ای روبرو شد. حوزه نه تنها نمی‌توانست به لحاظ مشکلات مالی و سازمانی که داشت، او را تأمین نماید؛ بلکه از آنجا که به دانش‌آموخته خود مدرک نمی‌داد، فرصتهای اشتغال در حوزه‌های فرهنگی و علمی را نیز از او گرفت. متأسفانه اغلب موارد، به صورت مجموعی نگریسته نشی شده است. به عنوان مثال وقتی صحبت از مدرک می‌شود، فقط

اماد مورد اینکه انفعالی است و کسی بخواد به این خاطر مدرک بگیرد که چون فلانی دکتر است، پس ما هم هستیم! اینطوری نیست، چراکه اگر آن شخص از لحاظ علمی در دنیا دارای علم فراوان بوده و با زحمت و کار مرتبه علمی به دست آورده، مدرکش را هم به او می دهند و مرحله ثبوت و اثباتش را با همدیگر دارد، خوب! چه اشکالی دارد که ما هم داشته باشیم؟

یکی از مواردی که تمام بدیها و آفات مدرک گرایی را در حوزه منتفی می کند، این است که باید مدرکی که حوزه می دهد، حرف اول را بزند، یعنی با یک مقدار سخت گیری آموزشی که منافاتی با اعطای مدرک ندارد، در واقع نشان بدهیم که همه افراد فارغ التحصیل که آن مدرک را دارند، باسواد هستند و حرفی برای گفتن دارند. لذا ایرادی که مبنی بر افت داشتن حوزه در مدرک دارشدن مطرح شد، منتفی می شود چراکه مسأله به قانون برمی گردد لذا اگر ما قانون را درست اجرا کنیم، به نتیجه خواهیم رسید.

صابری: روی آوردن حوزه به مدرک از موضع ابتکار عمل نبوده و از موضع انفعالی به مفهوم فرهنگی بوده است یعنی به لحاظ فرهنگی ای کاش حوزه ده سال پیش به طلبه هایی که علاقمند مدرک بوده اند، مدرک می داد و شرایط آسانتری برای ورود به دانشگاه یا تبلیغ در مسیر دینی فراهم می کرد زیرا که نیروی حوزوی اگرچه که ملبس نباشد، باز از نیروهای دیگر بهتر می تواند اندیشه دینی را ترویج کند. به هر حال به لحاظ علمی، جامعه دارای یک استاندارد تعریف شده ای است، یعنی جامعه سطح کارشناسی یا کارشناسی ارشد را پذیرفته است و اینکه شما آن را معادل فلان سطح حوزه می دانید، این را نیز پذیرفته است. حالا اگر شما بخواهید یک استاندارد جدید را ارائه کنید و به طور مثال در قبال چهار رتبه کاردانی، کارشناسی و کارشناسی ارشد و دکترای شما بگویید که مثلا ما پنج رتبه فلان و فلان داریم و روی رتبه ها اسم گذاری کنید و آن را استاندارد کنید، جافتان این

استاندارد جدید، زمان می برد و شما باید صبر کنید تا جامعه آن را فهم کند و بشناسد. ضمن نیاز داشتن به زمان، باید کل قوانینی که در کشور تصویب و اجرا شده دستکاری بشود. یعنی گاهی هست که شما یک رشته جدید دانشگاهی را تعریف می کنید. حالا اگر دارنده این رشته بخواهد درجایی استخدام بشود، ناچار است که از شورای عالی برنامه ریزی مجوز گرفته و بگوید که این رشته جدید مساوی فلان رشته ای است که در قدیم وجود داشته است. پذیرش استانداری که جامعه آن را پذیرفته و معنایش را می فهمد، مانند پذیرش لفاظی است که عرف، معنای آن را به کار برده و آن را می فهمد، اما مگر در پذیرش لفاظی که به کار برده و معنایش را می فهمیم، مالظ را وضع می کنیم؟ ما هم لفاظی را که مردم معنایش را می فهمند، به کار می بریم. لذا شما به هر کس که بگویید کارشناسی ارشد دارید، او معنایش را می فهمد و می داند که فلان تعداد واحد درسی را گذرانده و آزمونهایش را پشت سر گذاشته اید، این، استفاده از اصطلاحات دیگران است و به معنی پیروی یا دنباله روی نیست. گاهی دیده می شود که شما سطح جدیدی را و مدرکش را تعریف می کنید در حالی که آن در قوانین ذکر نشده است. به طور مثال اداره ثبت برای سردفتری قانونی دارد که بسیار قدیمی است و در آنجا گفته که سردفتر باید یالیسانس معقول و منقول داشته باشد و یا اینکه مجتهد باشد. این از موارد جالبی است!! که امروزه نیز به آن عمل می شود! در همان زمان به آن اعتراض کردم. گفتند: طبق آیین نامه قانون فلان سال داریم عمل می کنیم. دیدم حرفشان قانونی است و قانون جدیدی هم نیامده که مجتهد را با گواهی دو استاد طراز اول حوزه، برابر با یک لیسانس قرار بدهد، امروزه دانشکده الهیات، لیسانس الهیات را تعریف کرده و از شورای عالی انقلاب فرهنگی مجوز گرفته که لیانس الهیات همان لیسانس معقول و منقول است و در قانون مصوب فلان سال آمده است. ضمن بیان این مثال، می خواستم بگویم که حالا اگر شما بخواهید این تعریف را عوض کنید، با مشکلات بسیار زیادی روبرو خواهید شد. ببینید نبودن مدرک گاهی چه توهین هایی را متوجه حوزه می کند! هنوز هم آن قانون سردفتری قابل اجراست. در مورد همان اطلاعیه اداره ثبت وقتی کارگزینی اش چنان اطلاعیه ای داد، خیلی های دیگر نیز به آن اعتراض کردند و در پاسخ، آنها گفتند که قانون جدیدی نیامده که ما خواسته باشیم غیر از آن موارد را استخدام کنیم!

ایرادهایی بر آیین نامه

واقعی: به نظر می رسد در اصل اعطای مدرک نباید تشکیک کرد. آن چه مهم است، این است که در شیوه اجرایی اعطای مدرک باید دقت شود، و به نظر می رسد که آئین نامه

● دنیای امروز این مجال را به ما

نمی دهد که بگذارد من انباشته هایم را

ارائه کنم تا او مرا در قالبهای لیسانس یا

فوق لیسانس یا دکترا جای دهد. بنابراین

برای اینکه ثابت کنیم در چه مرحله ای از

دانش هستیم، همیشه نمی توانیم صرفا

به داشته های خودمان تکیه بکنیم.



● امام زاده: یکی از مواردی که تمام بدیها و آفات مدرک‌گرایی را در حوزه منتفی می‌کند، این است که باید مدرکی که حوزه می‌دهد، حرف اول را بزند. یعنی با یک مقدار سخت‌گیری آموزشی که منافاتی با اعطای مدرک ندارد، در واقع نشان بدهیم که همه افراد فارغ‌التحصیل که آن مدرک را دارند، باسواد هستند و حرفی برای گفتن دارند.

لذا ایرادی که مبنی بر افت داشتن حوزه در مدرک‌دار شدن مطرح شد، منتفی می‌شود چراکه مسأله به قانون برمی‌گردد لذا اگر ما قانون را درست اجرا کنیم، به نتیجه خواهیم رسید.

صابری: شما این را با جامعه الان مقایسه نکنید، چراکه اینها در شرایط خاصی که انقلاب شده، پرچمدار انقلاب بودند و جامعه به آنها اعتماد و اطمینان و باور دارد که چون اینها انقلابی بودند، از آنها مدرک نخواهد، لذا اینها مستثنیات هستند.

جلالی: اینطور نیست! شما تاریخ حوزه را که نگاه بکنید، کدامیک از تحصیل‌کردگان آن بیکار مانده‌اند؟ طلاب برحسب شأن علمی خودشان، موقعیت را احراز می‌کرده‌اند. اما احراز این موقعیتها تماما به توانایی‌های واقعی‌شان برمی‌گردد، نه به توانایی‌های فراموش شده، و این یکی از امتیازات و مختصات علمی حوزه بوده است. اگر فرد تحصیل کرده مدرک‌دار، در شرایطی قرار گرفت که دانش خود را از دست داد و با یک برش، از منابع علمی و حوزه‌ها فاصله گرفت و به عبارتی توانایی‌های علمی را فراموش کرد، آیا به‌طور حقیقی می‌توانیم او را مجتهد خطاب کنیم؟ لذا در مدرک‌گرایی معلوم نیست که توانایی‌های واقعی را تصویب کند و توجه او فقط به اعتباریات است. صحبتی که گفته شد، ناظر به این نیست که نباید مدرکی وجود داشته باشد، چون اشاره اولیه این بوده که حوزه‌ها همیشه یک اجازاتی داشته‌اند.

صابری: ما امروزه در شرایط حاضر خودمان داریم زندگی می‌کنیم. من دوتا سؤال مهم دارم: یکی اینکه اگر یک انسان تحصیل کرده فاضل متخلق به اخلاق کامل که در حوزه تحصیل کرده است؛ بخواهد وارد دانشکده الهیات که نزدیکترین محفل حوزوی به دانشگاه است؛ بشود و دو واحد درسی بگیرد و رسالت دینی - فرهنگی‌اش را ایفا کند. آیا معاونت آموزش به او اجازه تدریس دو واحد درس را خواهد داد؛ حال هرچقدر هم میزان سواد و علمیت فرد مورد تأیید معاونت آموزشی باشد؛ اما او به لحاظ مقررات نمی‌تواند برایش تدریس بگذارد. همانطور که چند وقت پیش معاونت آموزشی تصمیم داشت دو تن از استادان بنام و برجسته حوزه مشهد را به عنوان داور رساله‌های دکتری فقه و مباحث حقوق دعوت کند و دانشگاه به لحاظ مقررات اجازه نداد.

اعطای مدارک حوزه دارای اشکالات فراوانی است که از جمله یکی از ایرادهایی که آیین‌نامه دارد، تعریفهایی است که از اهداف آموزشی پیرامون کمیته قضا و کلام و ... دیده می‌شود. اصلا چه دلیلی دارد که گرایشهای حوزوی همان پنج گرایش بوده و به‌طور مثال به گرایش تاریخ تمدن و ادیان اشاره نشده؛ حال آنکه مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز هست. در مورد صلاحیت اخلاقی که در آیین‌نامه وجود دارد نیز تعریف خاصی ذکر نشده و مبهم است. گاهی ما صلاحیت اخلاقی را در حد کلان قانون اساسی می‌دانیم و گاه محدوده‌اش را در زی‌طلبگی می‌دانیم. تازه زی‌طلبگی هم گفته می‌شود، مرادش چیست؟ و...

جلالی: در موارد آیین‌نامه تعارضی که هست، این است که آنها خواسته‌اند از یک طرف قیودات ویژه حوزوی را مطرح کنند و از طرف دیگر عرفی بودن حوزه را دنبال کنند. و قیودار ماندن به سنتهای پیشین حوزه و رویکرد به نیازهای جدید و تعیینات جدید ممکن است ناسازگاریهایی را به وجود بیاورد.

به‌طور کلی بین مدرک‌گرایی و سنتهای پیشین، دو نوع توازن مثبت و منفی وجود داشته و دارد. توازن مثبت مدرک به لحاظ مزایای فراوانی که مدرک دارد و باید اعطا شود، شکل گرفته و در مقابل آن، سیاست اخلاقی حوزه از دیرباز بوده که در قالب نفی خویشتن و نیت سازماندهی شده بوده که یک توازن منفی محسوب می‌شود. لذا عدول از آن سنتها، پیامدهای ویژه خودش را به همراه دارد.

حوزه در قدیم هم که مدرک نبوده، به وظایف خودش عمل می‌کرده است. شما می‌گویید که فایده مدرک تخصصی شدن و یا کاریابی و یا قرار گرفتن عناصر فعال در جایگاه خودشان است؛ حال آنکه در جامعه ما تمام اینها بدون مدرک هم عملی می‌شده‌اند. به‌طور مثال الان در جامعه کنونی ایران، شخصیهایی فوق‌العاده قوی در زمینه علم و سیاست داریم که شاید فاقد هرگونه مدرکی باشند؛ حال آنکه برای جامعه، قدرت و جایگاهشان احراز شده است.

● صابری : روی آوردن حوزه به مدرک از موضع ابتکار عمل نبوده و از موضع انفعالی به مفهوم فرهنگی بوده است. یعنی به لحاظ فرهنگی ای کاش حوزه ده سال پیش به طلبه‌هایی که علاقمند مدرک بوده‌اند؛ مدرک می‌داد و شرایط آسانتری برای ورود به دانشگاه یا تبلیغ در مسیر دینی را فراهم می‌کرد زیرا که نیروی حوزوی اگرچه که ملبس نباشد، باز از نیروهای دیگر بهتر می‌تواند اندیشه دینی را ترویج کند.

که می‌خواسته‌اند از افراد صاحب نظر حوزوی در دانشگاه بهره‌مند شوند. درگام اول مقررات حقوقی را وضع و اعمال می‌کرده‌اند.

جلالی : این فرمایشات شما را ما قبول داریم. من می‌خواهم ببینم که آن سنتهای اخلاقی حاکم بر فضای علمی حوزه را چگونه می‌توانیم در این شرایط حفظ کنیم؟ واقعی : شما فکر می‌کنید اگر مدرک نباشد، آن سنتهای اخلاقی محفوظ می‌ماند. گسترش و یا تعمیق بخشیدن به سنتهای اخلاقی طلبگی را می‌توان در ابعاد دیگری جست‌وجو کرد.

جلالی : شما توجه کنید ببینید مثلاً در بودیسم، آنها نسبت به حضور فعالی که در فضای معنوی جامعه شرق داشته‌اند و پذیرشهای متعاقب غربیان از آنها را که می‌بینید، متوجه می‌شوید که آنها برای حضور خودشان از طریق مدرک (مثلاً منکه‌های بودایی) در جایی حضور پیدا نمی‌کنند، بلکه برحسب معنویاتشان هست که حضور فعال دارند. بنابراین نباید صرفاً به کمیت‌ها تکیه کرد؛ چراکه مسأله حوزه تنها جنبه‌های علمی نیست. مسأله حوزه آمیخته با جنبه‌های معنوی آن است. لذا آن ارقام دینی قضیه در کجای این محاسبات لحاظ می‌شود؟ واقعی : این، نمی‌تواند نافی جنبه‌های معنوی، پارسایی و اخلاق طلبگی باشد. البته باید به عوارض مدرک‌گرایی در جای خودش توجه داشت؛ که بحث‌های مفصلی را هم می‌طلبد، اما نفس اعطای مدرک اگر با نگرش جامعی صورت پذیرد، در تعارض با ارزشهای طلبگی نیست؛ فقط یک گواهی علمی برای مجوز ورود به مراکز علمی - فرهنگی و اجرایی است.

امام زاده : وقتی فردی را برای استاد راهنما یا مشاور دعوت می‌کنند، در نهایت باید در مدرک آن دانشجو قید شود که استاد راهنمایش دارای چه رتبه علمی هست. علاوه بر این، برای پرداختن حق‌التدریس یا حق‌الزحمه‌ای که باید به آنها پرداخت شود، چون آنها رتبه‌ای را ندارند، لذا مشکل پیش می‌آید.

مسائلی از این دست، اصل اعطای مدرک را برای حوزویان الزام‌پذیر می‌کند.

سؤال دوم که باز هم نقضی است، این تصور است که هر جا مدرک هست، درس نیست! مگر پزشکان مدرک تخصصی نمی‌گیرند؟ خوب! در میان پزشکان هم دیده می‌شود که یکی بیشتر مراجع دارد، آن دیگری کمتر، و صرفاً مدرک پزشکی نبوده است که به او جایگاه داده است؛ بلکه حاذق بودن و دیگر شرایط نیز دخالت داشته‌اند تا مردم به پزشک حاذقتر مراجعه کنند.

جلالی : مگر ما وقتی که می‌خواستیم انقلاب داشته باشیم، قرارمان این بود که برحسب قراردادهای از پیش تعیین شده و فرمولهایی که غرب در اختیارمان گذاشته بود، حرکت کنیم؟ می‌خواهم بپرسم که دستاورد مابه‌عنوان یک فضای فرهنگی معنوی - شیعی و با یک سابقه طولانی در شرایط عصر حاضر چه بوده است؟ آیا مامغلوب و مجذوب قراردادهای حاکم در جامعه پیشین شده‌ایم؟ یا اینکه ما دنبال یک دستاورد دیگری داشتیم می‌گشتیم؟ موقعیت دانشگاه در تلقی حوزه و تلقی حوزه از دانشگاه قبلاً چه بوده است؟ تلقی دانشگاهیان از حوزه این بود که حوزویان از یک سری سنتهای علمی بسیار ارزشمندی برخوردارند که دانشگاه فاقد آن است. ما امروزه در یک دادوستد فرهنگی، بین دو جریان در سیستم فعلی ایران هستیم که باید این را محاسبه کنیم. اما در موقعیت این نیستیم که کلاً چیزی را نفی یا اثبات کنیم. ما امروزه باید محاسبه کنیم که در این ارتباط و تعامل، حوزه چه چیزی را به دست می‌آورد و چه چیزی را از دست می‌دهد.

مسئله دیگر این است که آیا قراردادهای دانشگاهی، مانع از این می‌شوند که عناصر حوزوی با توجه به حفظ جایگاههای حوزوی در فضای دانشگاه حضور پیدا کنند؟ مگر ما در دوره رضاخان افرادی مثل مرحوم فروزان فر و مرحوم عصار یا خود استاد شهید مطهری را نداریم که تحصیل کرده حوزه بودند و در عین حال در آن فضای دانشگاهی هم بودند؟

واقعی : البته از همان افراد هم امتحانات جامعی گرفته می‌شده است و بسیاری از همان شخصیتهای حوزوی که می‌فرمایید، با گذراندن رساله علمی و دفاع از آن، به آنها دانشنامه دکترا اعطا می‌شده است و بعد برای آنها مجوز تدریس صادر می‌شده است. یعنی در همان زمان هم